

نوشته های

از

نسل نوین



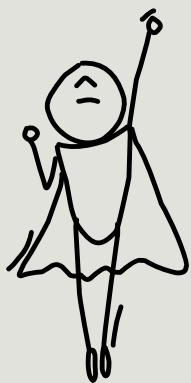
ویسپوبیش، سال ۲، شماره ۳



هنر



تارا نیلی



این روزا خیلی درگیرم و خسته!

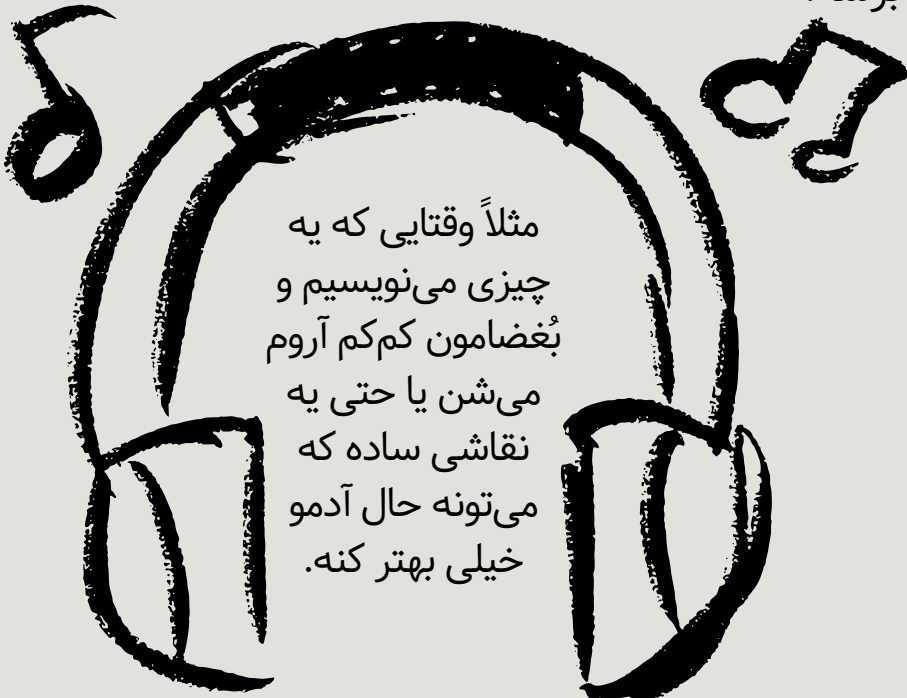
ولی از اون خستگی که لذتبخشه؛



یعنی این مدت، هر شب با یه حس خوب خوشحال از این خستگی خوابیدم!
چرا؟ چون سه تا کنسرت داشتم و پشت سرهم مشغول تمرین و تو جو
موسیقی بودم...

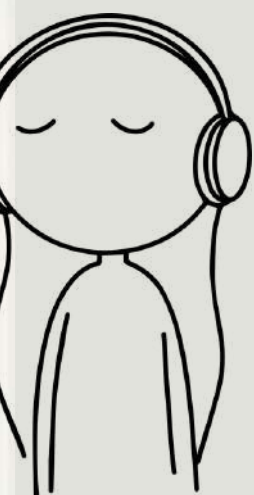


وسط همین درگیریا و روزای شلوغ، یهو با خودم فکر کردم که ناخودآگاه کل
زندگی‌ام رو مشغول هنر شدم؛ و درست همینه که اینقدر
لذتبخش‌اش کرده. راستش بعضی وقتا آدم از
همه چی خسته می‌شه... از درس، کار، آدما، حتی از
خودش. یه جور خستگی که نه می‌شه توضیحش داد، نه با خواب و تفریح
حل می‌شه. اینجااست که فعالیت هنری می‌تونه نجاتبخش باشه و به
دادت برسه.



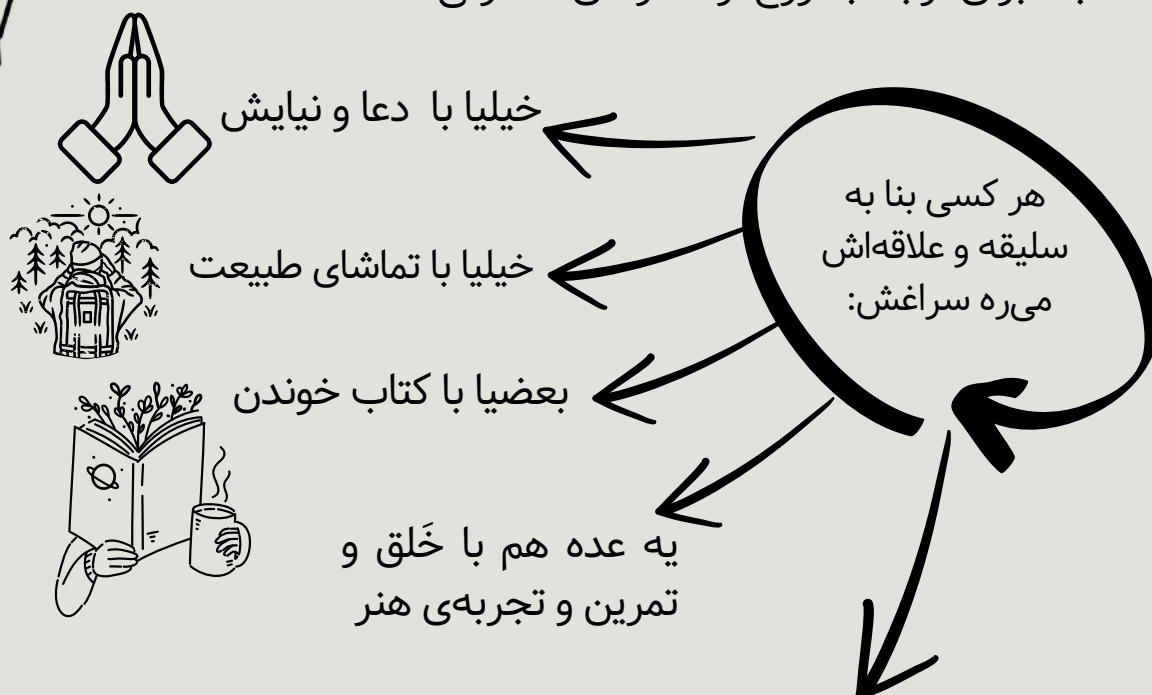
مثلاً وقتی که یه
چیزی می‌نویسیم و
بُغضامون کم‌کم آرام
می‌شن یا حتی یه
نقاشی ساده که
می‌تونه حال آدمو
خیلی بهتر کنه.

البته فعالیت هنری، به نظرم فقط خَلق یا تمرین هنری نیست بلکه می‌تونه
وقتی باشه که یک آهنگ خوب گوش می‌دی و یه دفعه حس می‌کنی یکی داره
حرف دل‌ات رو می‌زنه. یعنی مواجه شدن با خَلق هنری بقیه آدما که در خیلی
موارد با تو اشتراک دارن.



بنابراین به نظرم، هر کسی باید تو زندگیش دست کم یه بخشی رو به هنر اختصاص بده، گاهی هم خیلی بیشتر از یه بخش... یعنی ما آدمها همین طور که باید برای بدنمون آب و غذا بخوریم و بهش توجه کنیم، باید به روحمون هم برسیم؛ چه بسا خیلی بیشتر از جسممون! درحالی که توجه به روحمون خیلی وقتا بی اهمیت می شه و اغلب فقط به فکر تنمون هستیم.

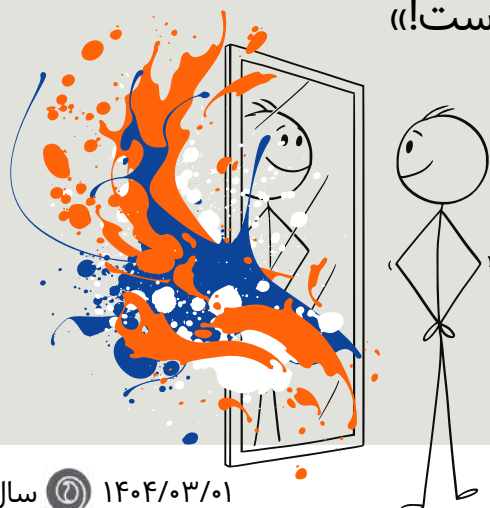
البته برای توجه به روح، راهکارهای متفاوتی هست...



(گاهی هم می شه که ترکیب همه ی اینا با هم)

در هر حال، هنر پدیده ی خیلی خاصی؛ زنده ست و احساس زنده بودن می ده. روح رو تازه می کنه و به همه چی، رنگ و معنا می بخشه! به نظرم، هنر یعنی هر کاری که تو دنیا بتونی، توش یه بخشی از خودت و روحیاتت رو وارد کنی.

همین چند وقت پیش، یه جمله ای شنیدم که خیلی برام جالب بود و می گفت: «هنر، انعکاس روح شماست!»



در واقع کار هنری با وارد کردن یک بخشی از شخصیتمون آفریده می شه و اون وقت مته اثر انگشتمون، دیگه شبیه هیچ اثر دیگه ای نیست!

بذارین از تجربه‌ی شخصی خودم بگم: منی که از وقتی یادم میاد، عاشق کارای مختلف هنری بودم و دوست داشتم هر مدلی از هنر رو تجربه کنم؛ گرچه الان بیشترین هنری که باهاش در طول روز سروکار دارم، موسیقی و ساز زدنه که باهاش لذتی رو تجربه می‌کنم که توی هیچ کار دیگه‌ای نیست! احساس می‌کنم این معجزه‌ی هنره که می‌تونه همزمان، هم در غم‌آلودترین لحظه‌های زندگی به داد آدم برسه و هم در شادترین دقایق با آدم همراه باشه!



حتی وقتی در تنهاترین حالت خودتون هستین، هنر (برای من مشخصاً نواختن پیانو!) در کنار شما می‌مونه و بهتون کمک می‌کنه که خودتون و هویتتون رو بهتر بشناسین.

هنر به من کمک کرده که توی شلوغیای زندگی، یه جایی واسه خودِ خودم داشته باشم که به درونم و روح اهمیت بدم!
مهم نیست چقدر حرفه‌ای باشم، چون لذت بردن از هنر، حرفه‌ای بودن نمی‌شناسه! مهم اینه که با قلبت انجامش بدی؛ یه احساس و یه راه که بتونی بدون حرف زدن، با دنیا ارتباط بگیری...



دوست شما: تارای هنر دوست!
پایان